

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س)
سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۹۰، پیاپی ۱۶

بررسی دو نگرش سعید حوئی و علامه طباطبایی در تناسب و پیوستگی آیات و سوره‌ها

اعظم پرچم^۱
معصومه رحیمی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۲۱

چکیده

در سال‌های اخیر، نگرش جامع‌گرایانه به سور و آیات قرآن، یافتن تناسب و ارتباط میان آنها، و تلاش برای سامان‌دادن آیات حول یک هدف واحد، مورد توجه خاص قرآن‌پژوهان و علاقه‌مندان به معارف قرآنی قرار گرفته است. این نگرش، واکنشی است در برابر شبیهات برخی خاورشناسان که قرآن را حاوی پیام‌ها و نظریه‌هایی پراکنده و مطالبی متنوع می‌دانند. در پاسخ به آنها، برخی قرآن‌پژوهان معاصر معتقدند آن سوی این کثرت و تنوع ظاهری، غرض و موضوعی واحد نهفته است و میان تمامی آیه‌های یک سوره و موضوع‌های به‌ظاهر پراکنده آن، پیوندی اجتناب‌ناپذیر و ناگسستنی با موضوع و غرض اصلی سوره برقرار است.

پژوهشی در زمینه مطالعات قرآنی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار دانشگاه اصفهان a.parcham88@yahoo.com

۲. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد Ma'sumehRahimi@ymail.com

در پژوهش حاضر، موضوع تناسب و مبنای این نظریه و همچنین قرینه‌های مؤثر در کشف آن را میان آیات و سوره، از منظر دو تن از مفسران نام‌آشنای معاصر، یعنی علامه سید محمدحسین طباطبایی در المیزان و سعید حوی در الاساس فی التفسیر، ارزیابی کرده‌ایم. هر یک از این دو مفسر، در بیان مناسبت‌ها، از ابزارها و قرینه‌های مربوط استفاده کرده‌اند و قصد داشتند از تفسیر به رأی و تحمیل سلیقه شخصی خویش بر آیات قرآن، دور باشند؛ همچنین هردوی آنها به سیاق آیات، توجهی ویژه کرده‌اند تا بتوانند وحدت موضوعی قرآن را به‌نمایش گذارند. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم روش این دو مفسر را بررسی و نقاط اشتراک و افتراق آنان را بیان کنیم.

واژه‌های کلیدی: تناسب، ارتباط، طباطبایی، سعید حوی، قرآین، وحدت موضوعی.

مقدمه:

در روش جامع‌گرایانه، دغدغه مفسر، تنها تفسیر واژگانی آیات قرآن نیست؛ بلکه او می‌کوشد تا نشان دهد که میان آیات و سوره‌ها، یک‌پارچگی و انسجام محتوایی و ساختاری وجود دارد. این نگرش، موجی گسترده و کم‌سابقه را در اعتقاد به نظریه وحدت موضوعی در قرآن پدید آورد و این نظریه را یکی از مؤلفه‌های روی کرد تفسیری در تفسیرهای معاصر قرار داد. این نظریه در سده اخیر، رونق فراوان دارد. از پیشینیان، بقاعی در کتاب نظم‌الدرر فی تناسب الآیات و السور، ارتباط آیات را از منظر موضوع و غرض واحد سوره بررسی کرده است؛ زرکشی یک نوع از کتاب البرهان فی علوم القرآن خود را به این موضوع اختصاص داده و سیوطی نیز در رساله‌ای به نام تناسب‌الدرر فی تناسب‌السور، مناسبت میان سوره‌ها را با یکدیگر بررسی کرده است. در سده اخیر، مفسران و قرآن‌پژوهانی متعدد این دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ از جمله: رشیدرضا، محمد عبده،

محمد المصطفی المراغی، صابونی، سید قطب، عزت دروزه، حمیدالدین فراچی، سعید حوی، امین احسن اصلاحی، علامه طباطبایی و... .

از میان تفسیرهای ذکر شده در این پژوهش، دو تفسیر *المیزان* و *الاساس فی التفسیر* را بررسی کرده ایم. انتخاب این دو تفسیر برای بررسی تطبیقی به این دلیل بوده است که هر دو در زمره تفسیرهای اصلاحی ای جای می گیرند که به مسائل زمان و پرسش های برون دینی درباره اسلام و قرآن پاسخ داده و به آموزه های قرآنی به مثابه سند نبوت پیامبر و کتاب قانون و برنامه زندگی مسلمانان نظر دارند. در هر دو تفسیر، مفسران قصد داشته اند رسالت اسلام را درباره رفع نیازهای بشری بیان کنند. در این راستا هم علامه طباطبایی و هم سعید حوی در تفسیرهایشان، با نگاهی ویژه به بحث تناسب و وحدت موضوعی قرآن پرداخته اند.

سعید حوی در مقدمه کتابش، عللی چند را درباره مهجور بودن قرآن در عصر حاضر بیان می کند تا این مسئله را توجیه کند که چرا رویکرد یگانگی مفهومی سوره ها را در مجموع سوره بقره ذکر کرده است. این علت ها عبارت اند از:

الف) در قرن حاضر، پیدایش و رشد علوم مختلف، فهم ها و دانش هایی جدید را برای انسان معاصر پدید آورده اند که بر فهم های پیشین برتری یافته است؛ از این رو، درباره فهم معانی قرآن، سؤال هایی متعدد مطرح شده که تفسیرهای موجود نمی توانند برخی از آنها را پاسخ گویند.

ب) در دنیای کنونی و عصر پرشتاب اطلاعات، کثرت شبهات و اعتراض های وارد بر قرآن، پیش فرض و نظریه ای جدید را ایجاد کرده که براساس آن، قرآن و مفاهیم بلند آن به تدریج، از صحنه های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدا می شود و در این رنگ مهجوری، تاحدی پیش می رود که بسیاری از گرایش های فکری و فرهنگی در محافل مختلف، القاگر این اندیشه اند که بنیان نهادن زندگی پیچیده امروزی براساس معارف و مفاهیم قرآنی، تقریباً غیرممکن است.

ج) ناهنجاری های فرهنگی و اجتماعی امروز، گویای آن است که شخصیت مسلمان تاحد زیادی از تحقق معانی قرآنی در سطح جامعه دور شده است و بسیاری از کشورهای

اسلامی و قدرت‌های حاکم بر آنها از پیروی کتاب الهی و کاربردی‌شدن مفاهیم آن در عرصه‌های مختلف، به‌شدت فاصله گرفته‌اند.

د) امروزه، محافل علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از قرآن انتظار دارند برای بسیاری از بحران‌ها و مسائل روز، پاسخی همه‌جانبه داشته باشد؛ همچنان که تفسیرهای موجود در امور مهم اجتماعی و بین‌المللی عصر حاضر، حلال مشکلات نیستند.

ه) حجمی زیاد از تفسیرهای ترتیبی که به‌صورت معلومات انباشته و گسسته‌ازهم وجود دارند، یکی از عوامل مهجوربودن قرآن به‌شمار می‌رود؛ زیرا تنها متخصصان و پژوهشگران قرآنی می‌توانند از لابه‌لای اطلاعات تفسیری بی‌شمار، دیدگاه قرآنی را درباره مسائل مختلف استخراج کنند؛ این درحالی است که بسیاری از مخاطبان قرآنی را مردم عادی تشکیل می‌دهند که از فضای علمی دورند و بدون شک، فرصت یک دوره مطالعه تفسیر ترتیبی قرآن را ندارند؛ علاوه بر آن، توانایی تحلیل مسائل قرآنی و تطبیق آنها با واقعیت‌ها، نیازها و سؤال‌های روز جامعه را ندارند.

و) امروزه، مباحث اساسی درباره ماهیت دین و چگونگی آن، در جوامع اسلامی مطرح شده است. برخی از این قضایا همان استمرار شبهات و مناقشات قدیمی‌اند که در اثر اختلاف‌های مذهبی یا اعتقادی به‌وجود آمده‌اند و برخی دیگر، نتیجه آمیختگی با فرهنگ غرب و ادیان دیگرند (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۰).

سعید حوئی از احیاگران مسلمان در دوران معاصر محسوب می‌شود. وی همچون اندیشمندان مسلمان معاصر خود معتقد است فساد، جامعه اسلامی را فراگرفته و اسلام مورد بی‌احترامی و تحقیر واقع شده است. وی مبانی سلفیه را که به‌دست جمال‌الدین افغانی و محمد عبده پایه‌گذاری شد و با کوشش‌های رشیدرضا تکامل یافت، می‌پذیرد. بنابر این دیدگاه، بازگشت به نمونه‌های اعلای سلف، یعنی سنت و آثار صحابه و تابعان، دوری از تفسیرهای عقلی و مبدع، و همچنین پرهیز از تأویل، راه‌هایی اسلام از سلطه غرب و بدعت‌های نوین دانسته می‌شود (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش: ۳/۱۷۱).

در عین حال، حوئی جریان افراطی سلفی (وهابیت) را- که با مکتب‌های فقهی و طرق صوفیه منافات دارد- تخطئه می‌کند. وی آثاری فراوان در زمینه‌های اعتقادی، فقهی و عرفانی برجای گذاشته است (حوئی، ۱۴۰۷ق). او تفسیرش را در یازده جلد گرد آورده و کوشیده است تا دو روایت منقول از پیامبر (ص) را در تفسیرش ترسیم کند: نخست آنکه تمام محتوای قرآن، در سوره بقره مندرج است؛ دیگر آنکه سوره طوال به جای تورات، سوره مئین به جای انجیل و سوره مثنی به جای زبور به او داده شد و امتیاز ایشان، به سبب داشتن سوره مفصل است.

حوئی راه رفع مهجوریت قرآن در عصر حاضر را در شیوه به هم پیوستگی آیات در تقسیمات چهارگانه و ارتباط سوره‌ها با سوره بقره جستجو می‌کند و در جای جای تفسیرش، برای اثبات سخنش به سیاق متوسل می‌شود.

در این مقاله، درصدد آنیم که با تبیین قراینه‌های پیوسته لفظی و غیرلفظی مؤثر در کشف ارتباط میان آیات، میزان بهره‌مندی علامه طباطبایی و سعید حوئی از آنها را در بیان پیوستگی آیات نشان دهیم.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی مناسبت

«مناسبت» در لغت به معنای نزدیک بودن، خویشاوندی و هم‌شکلی است و به نوعی، مماثلت دو حکم را می‌رساند؛ بنابراین، مناسبت، امری عقلانی است که اگر بر خرده‌ها عرضه شود، پذیرفته می‌شود. مناسبت میان آیات آغاز هر سوره و پایان سوره قبل نیز از همین نوع است (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۳۵/۱).

«مناسبت» در اصطلاح، به پیوند دو چیز اطلاق می‌شود؛ به هر جهتی که باشد. مناسبت‌ها گاه در پدیده‌های عینی و خارجی مطرح‌اند و گاه در نوشته‌ها. در هر دو صورت، ممکن است پیوند و هم‌شکلی مطرح باشد؛ اما در حوزه علوم قرآنی، این اصطلاح محدودتر می‌شود و عبارت است از ارتباط میان موضوع‌های یک آیه، پیوند دو یا چند آیه با هم، و ارتباط سوره‌ای با سوره دیگر (مسلم، ۱۴۲۶ق: ۵۸).

سیوطی در تعریف علم مناسبات می‌گوید: علم مناسبات، پاره‌های هر کلام را با کلام دیگر شناسایی می‌کند و به هم پیوند می‌زند و آنها را به مجموعه‌ای تبدیل می‌کند که در حکم ساختمانی است دارای اجزای همخوان؛ بدین ترتیب، ما را به فهمی از مجموعه کلام، نزدیک می‌کند تا بدانیم رابطه میان این موضوعها از چه سنخی است؛ آیا از باب تأکید است یا از باب اعتراض به جای حکم پیشین، یائینکه اصولاً از این سنخ نیست و به ظاهر، جدا به نظر می‌آید. در این صورت باید جنبه‌های دیگر پیوستگی، مانند عطف، تنظیر و تضاد را مطالعه کنیم (سیوطی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۳۵۷).

۲. مبنای نظریه تناسب

مبنای نظریه پیوستگی قرآن و تناسب آیات و سوره، اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره‌هاست؛ به تعبیر دیگر، اگر نظم و ترتیب کنونی آیات و سوره‌های قرآن، از جانب خداوند متعال و یا به تأیید معصوم باشد، تناسب بین آنها هم قابل اثبات است و اگر آن مقدمه اثبات نشود، این مبحث نیز از مدار کنونی خارج می‌شود. درباره توقیفی بودن ترتیب آیات، ظاهراً فریقین متفق‌اند که ترتیب آیات در یک سوره، طبق دستور پیامبر (ص) صورت گرفته است (سیوطی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۱۱؛ خویی، ۱۳۷۵ش: ۱/ ۳۹۸)؛ اما درباره ترتیب سوره‌های قرآن، این مطلب انکارناشدنی که ترتیب کنونی سوره‌های قرآن، براساس ترتیب نزول آنها نیست؛ به تعبیر دیگر، سوره بقره که اکنون در آغاز قرآن قرار دارد، در آغاز بعثت نازل نشده و زمان نزول سوره‌های فلق و ناس- که اکنون در پایان قرآن آمده‌اند- نزدیک وفات پیامبر (ص) نبوده است؛ بنابراین، صاحب نظران قرآنی درباره توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب سور قرآن، به نتیجه‌ای واحد و مشخص نرسیده‌اند و درباره آن، نظرهایی مختلف بدین شرح طرح کرده‌اند:

الف) ترتیب و جمع، در زمان پیامبر و به امر خداوند متعال صورت گرفته است؛

ب) جمع و تدوین، پس از پیامبر (ص) صورت گرفته و ترتیب، طبق اجتهاد صحابه بوده است.

درمیان فریقین، قول به اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها مشهور است؛ درمقابل، جمعی از محققان به‌ویژه در دوران اخیر، قائل به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها هستند (ایازی، ۱۳۸۰ش: ۱۶۸).

سعید حوئی از آن دسته مفسرانی است که به توقیفی بودن ترتیب سور اعتقاد دارد. وی به‌مثابه روش تفسیری کوشیده است مناسبت میان سوره‌ها را با سوره بقره جستجو کند و همه سوره‌ها را مفسر و شارح سوره بقره بداند. از نظر حوئی، سوره بقره بیان تفصیلی مقاصد و مفاهیمی است که به‌اجمال، در سوره فاتحه مطرح شده است. وی درباره این مسئله می‌نویسد:

دیدیم که در سوره فاتحه، همه مفاهیم قرآنی به‌اجمال ذکر شده است و سوره بقره از دو جهت، این مفاهیم را بسط می‌دهد: راه کسانی که به آنها نعمت داده شده و راه کسانی که بر آنها غضب شده و گمراه‌اند. ۳۹ آیه نخست سوره بقره درباره مفاهیم اصلی هدایت و ضلال است و مابقی سوره نیز مفاهیم مطرح در این ۳۹ آیه را شرح می‌دهند (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۱ / ۶۷۷۰).

البته او نخستین کسی نیست که متفطن اهمیت سوره فاتحه و جایگاه محوری آن نسبت به دیگر سوره‌های قرآن شده است؛ بلکه دیگران نیز پیش از او به این موضوع پرداخته‌اند. آنچه نظریه وی را از دیگران متمایز می‌کند، آن است که وی دیگر سوره‌های قرآن را درمقام بسط و تفصیل مفاهیم طرح شده در سوره بقره می‌داند. این دانشمند در پایان سخن خویش درباره سوره بقره، برای اثبات صحت نظریه‌اش، به حدیث نبوی استناد جسته است که می‌فرماید: «إن کادت (سوره بقره) لتستحی القرآن کله» (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۶۷۴؛ ۲ / ۶۸۶).

حوئی با استناد به حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «اعطیت السور الطوال مکان التوراه و اعطیت المئین مکان الانجیل و اعطیت المثنی مکان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون السوره...»، به توقیفی بودن ترتیب سور معتقد است و می‌گوید که در روایت‌ها، تنها سوره‌های طوال ذکر شده است؛ ولی درباره سوره‌های مئین و مثنی، مطلبی نیامده است. درباره سوره‌های تشکیل‌دهنده قسم مفصل نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ بنابراین،

حوئی کوشیده است با بهره‌گیری از شواهد لفظی و صوری، سوره‌های تشکیل‌دهنده هر قسم را مشخص کند. از آنجا که طبق روایت‌ها، قسم طوال از هفت سوره تشکیل شده است، و با توجه به اینکه دو سوره انفال و توبه، سوره‌ای واحد تلقی شده‌اند و به همین سبب، میان این دو «بسم الله» نیامده است، سوره آغازین قسم مئین، یونس خواهد بود (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۶۸۵ و ۵/ ۲۴۰۷).

علامه طباطبایی در مواردی اندک، به تناسب و ارتباط سوره‌های قرآن توجه کرده است؛ مانند: دو سوره مبارکه فیل و قریش؛ آن هم نه بدان سبب که وی در پی کشف ارتباط معنایی، به دلیل توالی آنها باشد؛ بلکه بدان سبب که در باور برخی مفسران و قرآن‌پژوهان، آن دو یک سوره هستند. این دانشمند، چیدمان سوره‌ها به ترتیب کنونی را کار صحابه می‌داند و بر آن است که ترتیب سوره‌ها در جمع نخست و دوم، از سوی آنها صورت گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲/ ۱۲۶).

علامه طباطبایی در این مطلب، با سعید حوئی وفاق نظر دارد که سوره‌ای از قرآن، بازتاب‌دهنده تمامی غرض و موضوعی است که در مجموع قرآن، بدان پرداخته شده است و از این رو می‌توان آن سوره را کوچک‌شده و یا فشرده‌ای از تمام مطالب قرآن شمرد؛ هرچند در تعیین اینکه کدامین سوره دارای چنان ویژگی‌ای است، اختلاف نظر وجود دارد. علامه طباطبایی معتقد است سوره هود، تمامی غرض‌های قرآن را به‌رغم فزونی و پراکندگی آن بیان می‌کند و عصاره مقاصد قرآنی را با وجود گوناگونی آنها و اختلاف مضمونی آیات به‌دست می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/ ۱۳۴).

۳. قرینه‌های کشف مناسبت‌ها

مقصود از قرینه‌ها اموری است که به‌نحوی با کلام، ارتباط لفظی یا معنوی دارند و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثرند؛ خواه از مقوله الفاظ باشند که در این صورت، آنها را قرینه لفظی می‌نامند یا از مقوله الفاظ نباشد؛ مانند موقعیت صدور کلام، صفات و ویژگی‌های متکلم، و حالات و مشخصات مخاطب و... که آنها را قرینه‌های غیرلفظی و یا عقلی می‌نامند. امور یادشده را از آن جهت قرینه می‌نامند که همراه با کلام، بر معنا و

مدلول دلالت می‌کنند (بابایی، ۱۳۸۸ش: ۱۱۰)؛ البته در اینجا فقط قرینه‌هایی ذکر شده‌اند که علامه طباطبایی و حووی در کشف تناسب آیات، از آنها بهره برده‌اند.

۳-۱. قرینه‌های لفظی

۳-۱-۱. سیاق

مهم‌ترین وسیله‌ای که هر دو مفسر، برای یافتن تناسب میان آیات یک سوره و دیگر سوره‌ها از آن استفاده کرده‌اند، سیاق است. مقصود از سیاق، هرگونه دلیل پیوندخورده به الفاظ و عباراتی است که می‌خواهیم آنها را بفهمیم؛ خواه از مقوله‌الفاظ باشد؛ مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه‌حالی باشد؛ مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نقش نوعی روشنگری دارد (صدر، ۱۹۸۷م، ۱/ ۱۰۳). اصل قرینه‌بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها، مورد توجه قرار گرفته و دانشمندان اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی، از آن استفاده کرده و می‌کنند. مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن اینکه خود در تفسیر آیات، به این اصل توجه کرده و در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات، از آن کمک گرفته‌اند، به تأثیر چشم‌گیر آن در فهم مفاد آیات قرآن تصریح کرده‌اند؛ بنابراین، رایج‌ترین و مطمئن‌ترین روش برای کشف ارتباط میان آیات و سوره، بررسی سیاق سوره و استناد به معنای ظاهری آن است.

سیاق دارای انواعی به شرح ذیل است:

الف) سیاق کلمات: منظور از سیاق کلمات، خصوصیتی است برای کلمه‌ها که از کنارهم قرارگرفتن دو یا چند کلمه در یک جمله به‌وجود می‌آید. در قرآن کریم، در مواردی بسیار، این نوع سیاق تأثیرگذار بوده و به کلمات، ظهوری خاص بخشیده و در نتیجه، معنای آنها را تعیین و تحدید کرده است (بابایی، ۱۳۸۸ش: ۱۲۵). علامه طباطبایی در تفسیر آیات، به سیاق کلمات توجه کرده است؛ مثلاً در تفسیر آیه «یا ائمه‌ها

النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا* وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (قرآن، احزاب: ۲) گفته است:

این آیه شریفه در حد خود عمومیت دارد؛ چون رسول خدا (ص) باید از همه آنچه که به وی وحی می‌شود، پیروی کند؛ ولیکن از جهت اینکه در سیاق نهی قرار گرفته و رسول خدا (ص) را امر می‌کند به پیروی آنچه به وی وحی شده، لذا مخصوص به مسئله پیشنهادی کفار و منافقین است که نتیجه پیروی آن، این است که برطبق آن عمل کند؛ نه برطبق خواسته آنان؛ به دلیل اینکه دنبالش فرمود: خدا به آنچه می‌کنید، باخبر است.

«وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا» (قرآن، احزاب: ۳):

این آیه مانند آیه سابق، با اینکه فی حدّ نفسه عام است؛ لیکن به خاطر وقوعش در سیاق نهی دلالت می‌کند بر امر به توکل بر خدا در خصوص عمل به امر خدا و وحی او، و نیز اشعار دارد بر اینکه امر مزبور، مطلب مهمی است که از نظر اسباب ظاهری، عمل به آن محذور دارد و دردسر ایجاد می‌کند، و هر دلی که باشد، دچار وحشت و دل‌واپسی می‌شود؛ مگر آنکه کسی در عمل به آن، توکل به خدای سبحان کند که او یگانه سببی است که هیچ سبب مخالفی بر او غلبه نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶ / ۲۷۳).

سعید حوی بیشتر به بیان تناسب و ارتباط آیات توجه می‌کند تا سیاق کلمات آیات و درصدد آن است که آیات سوره‌های مختلف را به یک یا دو آیه از سوره بقره ربط دهد تا نظریه وحدت موضوعی خویش را اثبات کند؛ مثلاً مقاطع دهگانه سوره احزاب را به ترتیب به سوره‌های نساء و مائده ارتباط می‌دهد و بعد، محور نساء را آیه ۲۱ از سوره بقره با مضمون «تقوی» و محور سوره مائده را آیه‌های ۲۶ و ۲۷ از سوره بقره با مضمون «عهد و پیمان، و عهدشکنی» می‌داند.

ب) سیاق جمله‌ها: مقصود از قرینه‌بودن سیاق جمله‌ها آن است که یک جمله از قرآن کریم، قرینه‌ای برای جمله دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود جمله دیگر، مؤثر واقع شود (بابایی، ۱۳۸۸ش: ۱۲۷).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السَّلَامِ کَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ» (قرآن، بقره: ۲۰۸) می‌فرماید:

منظور، پیروی کردن از شیطان در تمام آنچه که باطل می‌باشد، نیست؛ بلکه دنبال کردن شیطان در اعمالی است که به زیور حق آراسته گردیده است و انسان آن را به نام دین می‌پذیرد؛ در حالی که ظاهر آن حق و باطن آن باطل است... این برداشت از کلام براساس سیاق کلام و سخن است؛ زیرا سالک و رونده، مؤمن است و طبعاً طریق و مسیری که می‌پیماید، مسیر ایمان است؛ بنابراین اگر در این مسیر، از پیروی کردن شیطان منع شده است، این عدم تبعیت، به اعمالی تعلق دارد که رنگ و بوی ایمان دارد و مؤمن گمان می‌کند که حق است؛ در حالی که باطل محض است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۱۰۱).

سعید حوی در تفسیر این آیه، به سیاق جملات هیچ توجهی نکرده است؛ وی عبارت «ادْخُلُوا فِی السَّلَامِ کَافَّةً» را به دخول در اسلام و جمله «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ» را به معنای ترک پیروی شیطان در هر امر باطل تفسیر کرده است (حوی، ۱۴۰۹ق: ۶/ ۲۹۱۲).

ج) سیاق آیات: این موضوع شامل پیوستگی و مناسبت میان همه آیات از آغاز تا پایان یک سوره است و همین موضوع، وحدت موضوعی یا وحدت سیاق هر سوره را تشکیل می‌دهد؛ یعنی میان آیات هر سوره، رابطه‌ای معنوی و تناسبی نزدیک وجود دارد. هرچند مطالب سوره‌ها، اعم از داستان انبیاء و امت‌ها، بهشت، جهنم، توحید و قیامت، مشابه‌اند، با کمی دقت می‌بینیم طرح مطالب در هر سوره، دقیقاً در ارتباط با محور همان سوره قرار دارد و تفاوت‌های حاصل، ناشی از تفاوت مضامین سوره‌هاست (ایازی، ۱۳۸۰ش: ۴۷).

هم علامه طباطبایی و هم سعید حوی به این حقیقت پی برده‌اند و در پی آن‌اند که به هدف‌های ویژه هر سوره دست یابند؛ بدین ترتیب که هر دو هر گروه از آیات را که درباره موضوعی مشخص سخن می‌گویند، جدا می‌کنند؛ آن‌گاه می‌کوشند بین آنها ارتباط برقرار کنند و خطوط مشترکشان را ترسیم کنند؛ بدین ترتیب، محورهای فرعی، روند

کلی و سیاق سوره مشخص می‌شود و مفسر درمی‌یابد که این سوره چه هدفی را دنبال می‌کند. شایان ذکر است که روش سعید حوئی و علامه طباطبایی در دسته‌بندی آیات، با یکدیگر متفاوت است؛ بدین صورت که سعید حوئی در دسته‌بندی آیات هر سوره، چهار واژهٔ قسم، مقطع، فقره و مجموعه را به کار می‌برد.

قسم، اصطلاحی وسیع‌تر از سه اصطلاح دیگر است، در سوره‌های طولانی کاربرد دارد و شامل چندین مقطع می‌شود که وجهی جامع داشته باشند؛ مانند سورهٔ بقره که شامل چندین قسم می‌شود. مقطع وسیع‌تر از فقره است و در صورتی استفاده می‌شود که آیات هم‌موضوع، فراوان باشند. فقره در رتبهٔ بعد قرار دارد و جایی به کار می‌رود که مقطعی دارای یک موضوع، چند معنای مهم و اصلی داشته باشد؛ در این صورت، برای هریک از این معانی، از کلمهٔ فقره استفاده می‌شود. مجموعه عبارت از کوچک‌ترین بخش، و جایی است که هر فقره بیش‌از یک معنی داشته باشد و مناسب باشد جداگانه توضیح داده شود.

حوئی در جای‌جای کلام نیز با عبارت «کلمه فی السیاق» تلاش می‌کند بین این عناوین ارتباط برقرار کند (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱ / ۳۱). ملاک این تقسیم‌بندی‌ها، نشانه‌ها و شواهد لفظی و صوری است؛ مثلاً در تقسیم‌بندی آیات سورهٔ احزاب، حوئی آیات سوره را به ده مقطع تقسیم کرده و ملاکش عبارت «یاایها» در آغاز هر مقطع است (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۸ / ۴۳۸۳).

تلاش سعید حوئی از دو جهت، با کاستی و تکلف همراه است. از آنجا که او به محوریت سورهٔ بقره در سراسر قرآن معتقد است و تلاش می‌کند به‌نحوی محور هر سوره را با یکی از آیات سورهٔ بقره مرتبط کند، در تشخیص محور و غرض اصلی سوره‌ها، به کلی‌گویی و تکلف افتاده است؛ مثلاً غرض اصلی سورهٔ الحاقه و چند سورهٔ پس‌از آن را «الیوم الاخر» می‌داند و آن را با آیهٔ چهارم سورهٔ بقره، یعنی «و بالآخره هم یوقنون» مرتبط می‌شمارد. این مسئله از دقت وی در تشخیص غرض اصلی سوره کاسته و او را به وادی تکرار، کلی‌گویی و تحمیل سلیقه در کشف اهداف کشانده است. علاوه‌بر این، وی

در تقسیم‌بندی آیات، رابطه تمام آیات را با یکدیگر بیان نمی‌کند و خواننده به تناسب و ارتباط بسیاری از آیات با هم پی نمی‌برد.

علامه طباطبایی نیز همچون حوئی، آیات سوره‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کند؛ با این تفاوت که در تقسیم‌بندی آیات، از شواهد معنوی مدد می‌گیرد. وی آیات سوره احزاب را به هفت قسم، تقسیم می‌کند؛ ولی براساس ارتباط و معنای آیات با همدیگر. مثلاً آیات ۹ تا ۲۷ را در یک دسته معنایی قرار می‌دهد و درباره وجه ارتباط آنها با هم می‌گوید: «در این آیات، داستان جنگ خندق و به‌دنبالش، سرگذشت بنی‌قریظه را آورده، و وجه اتصالش به ماقبل، این است که در این آیات نیز درباره حفظ عهد و پیمان‌شکنی گفتگو شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۲۸۴).

علامه طباطبایی تقسیم قرآن به سوره‌های متعدد را نشانه وحدت موضوعی هر سوره، و نیز اختلاف و تعدد غرض سوره‌ها را ناشی از تعداد سوره‌های قرآنی قلمداد می‌کند. استدلال علامه از راه تحدید سوره‌ها برای اثبات وحدت موضوعی آنها، از دو مقدمه و یک نتیجه سامان یافته است؛ مقدمه نخست، آن است که خداوند متعال در آیات مختلف قرآن، از واقعیتی به‌نام سوره یاد کرده است؛ مانند آیه ۸۶ سوره توبه، آیه ۳۸ سوره یونس و آیه ۱۳۰ سوره هود؛ مقدمه دوم آن است که با تأمل در مجموعه آیات تشکیل‌دهنده یک سوره، نوعی پیوست و ارتباط میان آنان دیده می‌شود که میان اجزای درونی آیات آن سوره و نیز میان آن سوره با دیگر سوره‌ها وجود ندارد.

علامه از این مباحث نتیجه می‌گیرد که سوره‌های قرآن، دارای غرض‌ها و مقصدهای متعدد و مختلف‌اند و هر سوره در پی عرضه معنا و مقصدی ویژه است که جز با تمام‌شدن آن غرض و مقصد، بیان نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۶). وی در آغاز تفسیر سوره مائده، هدف کلی سوره را دعوت به حفظ پیمان و پرهیز از پیمان‌شکنی می‌داند و منشأ این دریافت را فضای کلی حاکم بر این سوره می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۱۵۷).

۳-۱-۲. اسم سوره

برخی مفسران تأکید می‌کنند که اسامی هریک از سوره‌های قرآن، با غرض اصلی آن، ارتباطی عمیق و محکم دارد و اصولاً اسم هر سوره، آینه تمام‌نمای اغراض آن است (البقاعی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۱۸) و یا دست‌کم، نام سوره درباره مسئله‌ای است که بیشتر آیات آن سوره، درباره آن سخن می‌گویند (عباس، ۱۹۹۲م: ۳۹).

اگر توقیفی بودن نام سوره‌ها ثابت شود و معلوم گردد که دست حکمت الهی در تعیین آنها نقش داشته است، می‌توان برای کشف اسرار و رموز اسامی قرآن، درباره رابطه اسم سوره و موضوع اصلی آن تحقیق کرد؛ اما اگر نام‌گذاری سوره‌ها از سوی صحابه یا علما صورت گرفته باشد و آنها نیز با در نظر گرفتن کمترین مناسبت، اسامی سوره‌ها را انتخاب کرده باشند، جستجوی حکمت‌ها و اسرار، وجهی ندارد (خامه‌گر، ۱۳۸۶ش: ۱۲۶).

علامه طباطبایی معتقد است «بسیاری از نام‌های سوره‌ها در عصر پیغمبر (ص)، در اثر کثرت استعمال، تعیین پیدا کرده و به هیچ وجه، توقیفی نیستند». وی روش‌هایی را ذکر می‌کند که معمولاً برای نام‌گذاری سوره‌ها به کار می‌رفته است، و می‌گوید:

تسمیه سوره را گاهی با اسمی که در آن سوره واقع یا موضوعی که از آن بحث کرده، می‌کنند؛ چنان‌که گفته می‌شود سوره بقره، سوره آل عمران، سوره اسراء، سوره توحید، و چنان‌که در قرآن‌های قدیمی، بسیار دیده می‌شود که در سر سوره نوشته‌اند: «سوره تذکر فی‌البقره» و «سوره یذکر فی‌آل عمران»، و گاهی جمله‌ای از اول سوره ذکر نموده و معرف آن سوره قرار می‌دهند؛ چنان‌که گفته می‌شود: «سوره انزلناه»، «سوره لم‌یکن» و نظایر اینها، و گاهی با وصفی که سوره دارد، به معرفی آن می‌پردازند؛ مثلاً «سوره فاتحه‌الکتاب»، «سوره ام‌الکتاب»، «سوره نسه‌الرب» و مانند اینها. این روش‌ها به شهادت آثاری که در دست است، در صدر اسلام نیز دایر بوده است و حتی در اخبار نبویه در زبان پیغمبر اکرم (ص)، تسمیه سور قرآن، مانند سوره بقره و سوره آل عمران و سوره هود و سوره واقعه بسیار دیده می‌شود؛ از این روی می‌توان گفت بسیاری از این نام‌ها در عصر پیامبر، در اثر کثرت استعمال، تعیین پیدا کرده و هیچ‌گونه جنبه توقیف شرعی ندارد (طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۲۱۹).

در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: هنگامی که آیه‌ای بر ایشان نازل می‌شد، می‌فرمودند آیه را در جایی بگذارید که فلان مطلب و فلان مطلب قرار دارد (هروی، ۱۳۹۶: ۴/۱۰۴).

از این روایت برمی‌آید که اگر نام سوره‌ها توقیفی و از جانب خداوند متعال بود، به‌عنوان مشخصه هر سوره شناخته می‌شد؛ بنابراین، پیامبر (ص) هنگام قراردادن آیات در یک سوره، نام آن سوره را ذکر می‌فرمودند و ذکر نام سوره‌ها، بر موضوعات درون آنها رجحان داشت. بعضی دیگر معتقدند حتی اگر نام‌گذاری سوره‌ها توقیفی باشد و از سوی شارع صورت گرفته باشد، نام‌گذاری سوره‌ها به‌خاطر کثرت استعمال آن نام در آنها یا سهولت در یادآوری مطالب آن سوره بوده و عرف و عادت عرب، رعایت شده است؛ نه حکمت و اعجاز، و بر این اساس، درباره اسامی سوره‌ها نباید به‌دنبال راز و رمزهای ناگشوده باشیم (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۲/۳۶۷).

کاربرد نام سوره‌ها در احادیث معصومین (ع)، از باب همراهی با مصطلح توده مردم است؛ نه از باب تسمیه؛ زیرا اولاً هیچ دلیلی برای توقیفی‌بودن نام‌گذاری سوره‌ها در دست نیست و ثانیاً بعید است سوره‌های مانند بقره- که معارفی والا، حکمی عمیق و احکامی فراوان را دربر دارد- به نام حیوانی نامیده شود، سوره انعام- که مشتمل بر چهل احتجاج توحیدی است- به نام چهارپایان موسوم شده باشد، سوره نمل- که متضمن معارف عمیق و قصصی بسیار از پیامبران (ع) است- به نام مورچه و سوره مبارکه مائده- که برائه اشتمال بر آیه ولایت، شایسته نامیده شدن به سوره ولایت است- به سبب تبیین سفره بنی اسرائیل، به مائده موسوم شده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ۹/۲۶).

از تفسیری که سعید حوی درباره اسامی برخی سوره‌ها به دست داده، معلوم می‌شود که وی معتقد بوده است اسامی سوره‌ها مانند دیگر جنبه‌های آن، مبتنی بر توقیف شرعی بوده و از سوی خداوند متعال انجام گرفته است. اسامی سوره‌ها یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن است و بخشی از کارکرد هدایتگری این کتاب آسمانی را به عهده دارد. حوی برای یافتن محور و موضوع اصلی سوره اسراء از سوره بقره گفته است محور سوره اسراء، آیه ۲۱۱ سوره بقره است: «سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ

اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ به این دلیل که نام سوره، بنی اسرائیل است و با این آیه مرتبط می‌شود (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۳۰۲۵).

۳-۱-۳. حروف مقطعه

در قرآن کریم، ۲۹ سوره با حروف مقطعه آغاز می‌شوند و درباره مدلول این حروف و حکمت افتتاح سوره‌ها با آنها، آرای متفاوت از جانب مفسران ابراز شده است. حوئی معتقد است از جمله کارکردهای حروف مقطعه، کمک به فهم وحدت قرآنی است که از طریق تعیین آغاز و پایان مجموعه‌ای از سوره‌ها، اشاره به جایگاه سوره در یک مجموعه، و یا پیوند دادن سوره با سیاق کلی و نظایر آن تحقق می‌یابد. در نظریه حوئی، حروف مقطعه، کلیدهای فهم وحدت کلی در قرآن محسوب می‌شوند (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۶ / ۳۲۵۱).

برای مثال، بررسی سه سوره شعرا، نمل و قصص (طواسین) را از هردو تفسیر ذکر می‌کنیم:

سعید حوئی در آغاز هر سه سوره می‌گوید: مطالب این سه سوره - که هر سه با «طاء» آغاز می‌شوند (طسم، طس، طسم) - بر یک دریا می‌ریزند و از یک محور سخن می‌گویند (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۷ / ۳۸۹۷)؛ سپس سه موضوع را برای سوره‌های سه‌گانه مطرح می‌کند: بیان اعجاز قرآن، ذکر نمونه‌هایی از پیامبران، نبوت پیامبر خاتم (ص) و عرضه معارف بلند از اسلام در بخش‌های گوناگون زندگی (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۷ / ۳۸۹۸).

علامه طباطبایی در این زمینه معتقد است مضمون سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، به یکدیگر شبیه است و در سوره‌هایی که حروف مقطعه آنها از یک نوع است، شباهت، بیشتر و موضوعات، کاملاً به هم نزدیک‌اند. او درباره این موضوع می‌گوید: اگر کسی در سوره‌هایی که سرآغازش یکی است (مانند سوره‌های «الم»، «المر» و سوره‌های «طس» و «حم») دقت کند، خواهد دید که سوره‌هایی که حروف مقطعه اول آنها یکی است، از نظر مضمون، به هم شباهت دارند و سیاقشان یک سیاق است؛ به طوری که شباهت بین آنها در سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود. مؤکد این معنا،

شباهتی است که در آیات اول بیشتر این سوره‌ها مشاهده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱ / ۱۸).

مثلاً در تفسیر سه سوره شعراء، نمل و قصص (طواسین)- که مطلعشان شبیه هم است- چنین می‌گوید:

هدف سوره شعراء، تقویت روحی پیامبر (ص) در برابر تکذیب مشرکان بود؛ تکذیب‌هایی که با توهین‌هایی چون مجنون، شاعر و... می‌آمیخت. خداوند، پیامبر را تقویت روحی و مخالفان را با نقل داستان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی و... تهدید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵ / ۲۴۹).

و در ابتدای سوره نمل نیز می‌گوید: غرض سوره، بشارت و انذار است و در آن، به داستان پیامبران استشهد شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵ / ۳۳۹)؛ بالأخره در سوره قصص اظهار می‌دارد که غرض از سوره، وعده به مؤمنان در مکه است که در آنجا، گروهی اندک تحت فشار فرعونیان قریش بودند و این وعده، با ذکر قصه موسی و فرعون، و نیز داستان قارون و... همراه می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶ / ۶).

سخنان این دو مفسر، بیانگر آن است که گرچه ایشان ظاهراً تعبیری متفاوت را برمی‌گزینند، روح و جوهره اندیشه‌هایشان با یکدیگر چندان تفاوتی ندارد. تعبیری چون تقویت روحیه پیامبر (ص)، بشارت و انذار، وعده به مؤمنان در برابر مشکلات و فشارهای مشرکان، ظاهراً از هم متمایزند؛ اما کاملاً روشن است که از حقیقتی بدین شرح سخن می‌گویند که خداوند متعال خواسته است با ذکر داستان پیامبران پیشین، به تقویت روحی پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان بپردازد و مخالفانشان را انذار کند.

۲-۳. قرینه‌های غیرلفظی

۱-۲-۳. شأن نزول

شأن نزول عبارت است از هدفی که آیه یا سوره‌ای از قرآن، برای پرداختن بدان، از جهت شرح و بیان و یا برای عبرت‌آموزی از آن نازل شده است. تفاوت شأن نزول و سبب نزول در این است که سبب نزول، خاص واقعه، حادثه یا مسئله‌ای است که در زمان نزول آیات

رخ داده یا مطرح شده است و آیات برای حل آن معضل، نازل شده‌اند؛ در حالی که شأن نزول، اعم از حادثه‌ای است که در زمان نزول قرآن و یا در زمان‌های گذشته رخ داده است (معرفت، بی تا: ۱/ ۲۵۴).

شناخت شأن نزول آیات و سوره‌ها در فهم معانی قرآن و رابطه آنها باهم، و کشف اغراض سوره، نقشی بسیار مهم دارد. به اعتقاد بیشتر دانشمندان علوم قرآنی، شناخت شأن نزول آیات، برای آگاهی از مدلول صحیح آنها و برطرف شدن شک و ابهام از چهره‌شان، ضروری است؛ اگر کسی بخواهد مدلول صحیح آیات را بدون شناخت شأن نزول آنها باز یابد، راهی ناقص را طی کرده است و گاه ممکن است نتیجه‌ای معکوس عاید او شود.

دانشمندان عام و خاص اذعان دارند که بسیاری از روایت‌های بیانگر شأن نزول، ضعیف و مجعول‌اند. در سده اول اسلام، انگیزه‌های فرقه‌ای و سیاسی بسیاری موجب شده‌اند که روایت‌هایی به عنوان شأن نزول آیات، جعل شوند و در نتیجه، روایت‌هایی متناقض به عنوان شأن نزول، ذیل یک آیه ذکر شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ۵/ ۵۶۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ۱۰/ ۸؛ خمینی، ۱۳۷۵ش: ۲؛ رشیدرضا، بی تا: ۳/ ۵۸؛ سیوطی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۱۲۲).

علامه طباطبایی معتقد است بسیاری از راویان اسباب‌النزول در محل نزول آیه، حضور نداشته‌اند؛ بلکه تنها قصه‌ای را شنیده و آن را به آیه‌ای ارتباط داده‌اند؛ سپس آن قصه به عنوان شأن نزول، معروف شده است. شیوع نقل به معنا، دخول اسرائیلیات در روایت‌ها و تعدد منافقان در جعل شأن نزول برای آیات، موجب شده است که حتی به اعتبار روایت‌های صحیح‌السند هم خدشه وارد شود؛ زیرا در این روایت‌ها هم احتمال اعمال نظر و دست‌کاری وجود دارد؛ بدین سبب، علامه طباطبایی تنها روایت‌هایی را می‌پذیرد که متواتر و قطعی‌الصدور باشند و با قرآن مخالفتی نداشته باشند؛ بدین ترتیب، گرچه بسیاری از اسباب‌النزول سقوط می‌کنند، آنچه باقی می‌ماند، دارای اعتبار است (طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۱۷۳ تا ۱۷۶).

عموم مفسران اهل تسنن نظیر: سعید حوئی، هنگام مواجهه با آیاتی که بیانگر اصول عقیدتی تشیع‌اند (آیات تبلیغ، اکمال دین، تطهیر و ولایت)، از شأن نزول‌های زیادی که درباره آنها در لابه‌لای متون حدیث و تفسیر نقل شده است، دست برمی‌دارند و برای اثبات صحت برداشت خود، به ظاهر آیات قبل و بعد استناد می‌کنند و آنها را بی‌ارتباط با عقاید امامیه جلوه می‌دهند؛ مثلاً آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (قرآن، احزاب: ۳۳) که به آیه تطهیر شهرت دارد، بنابر روایت‌های متعدد و صحیح، در شأن خاندان عصمت و پنج‌تن آل‌عبا نازل شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵ / ۲۲۷)؛ اما مفسران اهل سنت بر این باورند که با توجه به آیات پیشین و پسین که راجع به زنان پیامبر (ص) است، مراد از اهل‌بیت، همسران رسول خدا (ص) است و بدین‌سان، اعتقاد امامیه مبنی بر دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل‌بیت (ع)، نادرست است.

سعید حوئی بدون توجه به شأن نزول و برای رعایت ظاهر آیات، این آیه را در راستای آیات قبل قلمداد کرده و مدلول آن را زنان پیامبر (ص) دانسته است (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۸ / ۴۴۲۶).

این موارد به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه ترتیب ظاهری آیات می‌تواند مستمسکی برای اثبات دیدگاه‌های کلامی اهل سنت باشد؛ تا آنجا که روایت‌های متعدد شأن نزول را به کناری می‌نهد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه اخیر می‌فرماید:

آیه مورد بحث از جهت نزول، جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا (ص) و متصل به آن نیست. حال یا این است که به‌دستور رسول خدا (ص) دنبال آن آیات قرارش داده‌اند و یا بعد از رحلت رسول خدا (ص)، اصحاب در هنگام تالیف آیات قرآنی، در آنجا نوشته‌اند. مؤید این احتمال، این است که اگر آیه مورد بحث - که در حال حاضر، جزو آیه «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» است - از آن حذف شود و فرض کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش که می‌فرماید «وَ اذْكُرْنَ»، کمال اتصال و انسجام را دارد و اتصالش به هم نمی‌خورد. علاوه بر این، روایاتی که در شأن نزول

آیه وارد شده است، تأیید می‌کند که آیه شریفه در شأن رسول خدا (ص)، و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شده است و احدی در این فضیلت، با آنان شرکت ندارد و این روایات، بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است که بیشتر آنها از طرق اهل سنت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶ / ۳۰۹).

۳-۲-۲. زمان و مکان نزول

در مواردی، آگاهی از زمان و مکان نزول آیات کریمه، یکی از اموری است که مفسر می‌تواند در بازشناسی تفسیر صحیح از ناصحیح و درک مقصود واقعی آیات، از آن کمک بگیرد؛ به این اعتبار می‌توان آن را یکی از قرینه‌های کلام برای کشف ارتباط و تناسب صحیح به‌شمار آورد (بابایی، ۱۳۸۸ش: ۱۶۰).

آنچه در کشف ارتباط و تناسب آیات، و در نتیجه موضوع اصلی سوره، ما را یاری می‌رساند، ویژگی‌هایی است که جهت‌گیری محتوایی سوره را ترسیم می‌کند و به ما می‌آموزد که سوره‌های مکی معمولاً درباره چه اموری سخن می‌گویند و سوره‌های مدنی چه موضوعاتی را و جهت همت خود قرار می‌دهند؛ بدین ترتیب، پس از مشخص شدن مکی یا مدنی بودن یک سوره می‌توان تا حدودی به موضوع و غرض اصلی سوره راه یافت (خامه‌گر، ۱۳۸۶ش: ۱۵۳ و ۱۵۴).

علامه طباطبایی به‌صورت مستقل، شاخصه‌های سوره‌های مکی و مدنی را تبیین نکرده است؛ اما از خلال گفته‌های وی در آغاز تفسیر سوره‌ها و تعیین مکی یا مدنی بودن آنها می‌توان به شناسه‌هایی درباره این مسئله دست یافت؛ مثلاً او در بیان غرض و موضوع سوره مبارکه فاطر - که مکی بودن آن، مورد وفاق است - می‌گوید: «غرض سوره، بیان اصول سه‌گانه توحید در ربوبیت، رسالت پیامبر، معاد و بازگشت به‌سوی خداوند و نیز استدلال و ارائه برهان برای هر یک است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵ / ۱۷)؛ چنان‌که در آغاز سوره مبارکه حدید - که آن را مدنی می‌شمارد - در صدد یافتن موضوع و غرض آن برمی‌آید و «انفاق» را - که از مسائل فرعی دیانت است - موضوع آن سوره می‌داند و می‌گوید: «غرض سوره، انگیختن و ترغیب مؤمنان به انفاق در راه خداست؛ همان‌سان که

تأکیدهای پی‌درپی، چنین موضوعی را گواهی می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/۱۴۴). بر هیچ خواننده‌ای پوشیده نیست که علامه به تناسب مکی و یا مدنی بودن هریک از دو سوره پیش‌گفته، برای جستن موضوع تلاش کرده و سرانجام، موضوع سوره نخست را -که مکی می‌داند- از مسائل اصلی و بنیادین اسلامی (توحید، نبوت و معاد) و موضوع سوره دوم را -که مدنی است- از محورهای مربوط به مسائل فرعی دین (انفاق) تعیین کرده است.

اما از آنجا که سعید حوئی تمام همت خود را برای تبیین یگانگی مفهوم سوره‌ها و در مجموع، سوره بقره صرف کرده است، معیار مکی یا مدنی بودن سوره‌های قرآن را تحت‌الشعاع قرار داده و تاثیر آن را در یافتن موضوع و غرض اصلی سوره، نادیده انگاشته است. وی تمامی سوره‌های قرآن، اعم از مکی و مدنی را شارح و مفسر سوره بقره - که سوره‌ای مدنی است - می‌داند. و تنها در آغاز تفسیر هر سوره، به اشاره‌ای درباره مکی یا مدنی بودن سوره اکتفا می‌کند؛ مثلاً سوره‌هایی که حوئی در قسم مئین جای داده، عبارت‌اند از: یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، نحل، اسراء، کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مؤمنون، نور، فرقان، شعراء، نمل و قصص.

تمام سوره‌های این قسم به جز نور و حج، مکی هستند؛ اما سعید حوئی از این ویژگی و قرینه، غفلت کرده و آنها را مفسر آیات سوره بقره - که سوره‌ای است مدنی - قرار داده است (حوئی، ۱۴۰۹ق: ۱۶/۳۳۱۳). سوره‌های انعام و اعراف از قسم طوال که به سیاق آیاتشان مکی هستند؛ سوره‌های عنکبوت، لقمان، سجده، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر، غافر، فصلت و... از قسم مثنائی و سوره‌های قسم مفصل، بیشتر مکی‌اند؛ از جمله سوره‌های نباء تا قدر و...؛ ولی حوئی آنها را مفسر سوره بقره دانسته است.

۴. نتیجه‌گیری

پیوستگی آیات و سوره‌های قرآن، موضوعی پردامنه، جذاب و سرشار از فواید و بهره‌های قرآن‌پژوهی است که از دیرباز، نگاه مفسران و قرآن‌پژوهان را به خود معطوف کرده و در حوزه علوم قرآنی، دانشی را به نام دانش تناسب پدید آورده است. این موضوع، پاسخی

به شبهات مربوط به پراکندگی و ازهم‌گسیختگی آیات قرآن است و بر بُعد هدایتی و تربیتی این کتاب آسمانی تأکید می‌کند؛ بدین نحو که دریافت پیام‌های مشخص و هم‌مضمون از آیات وحی می‌تواند زیرساخت دگرسازی‌ها و نوآفرینی‌ها را در فضای فردی و نیز در ابعاد جمعی، شکل دهد. راه‌های کشف این ارتباط و پیوستگی، برای نیل به تفسیر صحیح و دوری از تفسیر به رأفی مهم است. هرکدام از مفسران برای کشف این ارتباط، به قرینه‌ها و وسایلی مختلف متوسل شده‌اند. قرینه‌های کشف مناسبت، بر دو نوع لفظی و غیرلفظی تقسیم می‌شوند. قرینه‌های لفظی ذکر شده در این مقاله عبارت‌اند از: سیاق، حروف مقطعه و نام سوره؛ قرینه‌های غیرلفظی نیز عبارت‌اند از: شأن نزول، زمان و مکان نزول.

در این پژوهش، شیوه علامه طباطبایی و سعید حوئی را در بهره‌گیری از هریک از این ابزارها برای کشف ارتباط، تناسب، و محور و موضوع اصلی سوره بررسی کرده‌ایم؛ بدین ترتیب که هر دو مفسر برای نشان دادن پیوستگی آیات، مدعی استفاده از انواع سیاق‌اند؛ علامه به انواع سیاق، اعم از سیاق آیات، کلمات و جملات، نظر داشته است؛ اما حوئی سیاق کلمات و جملات را مدنظر قرار نداده و فقط به رابطه آیات با همدیگر پرداخته است؛ هرچند وی در مواردی بسیار، برای اثبات نظریه خود مبنی بر اینکه تمام سوره‌های قرآن، بسط و تفصیل سوره بقره‌اند، دچار تکلف و تحمیل سلیقه شده است.

علامه اسم سوره را توقیفی و از جانب خدا نمی‌داند؛ بنابراین، برای کشف ارتباط سوره و آیاتش با نام آن سوره، هیچ تلاشی نمی‌کند؛ برعکس حوئی که نام سوره‌ها را توقیفی می‌داند و در بیان موضوع و محور اصلی برخی سوره‌ها، به نامشان استناد می‌کند. هر دو مفسر معتقدند مضمون سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، به یکدیگر شبیه است و در سوره‌هایی که حروف مقطعه آنها از یک نوع است، شباهت، بیشتر و موضوعات به هم نزدیک‌ترند.

حوئی به‌بهانه رعایت سیاق، شأن نزول آیات را نادیده گرفته و در بیان مناسبت، به سیاق آیات قبل و بعد، استناد کرده است؛ اما علامه شأن نزول‌های متواتر و قطعی‌الصدور را مورد توجه قرار داده و در بیان ارتباط آیات با هم، به آنها نیز نظر داشته است؛

همچنین به ویژگی زمان و مکان نزول، به صورتی شایسته توجه کرده و براساس مکی یا مدنی بودن سوره، موضوع آن را بیان کرده است؛ اما حوی بدون توجه به این قرینه، تمام سوره‌ها را اعم از مکی و مدنی، شارح و مفسر سوره بقره- که سوره‌ای است مدنی- دانسته است.

منابع

- قرآن کریم.

- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰ش). *چهره پیوسته قرآن*. تهران: نشر هستی‌نما.
- بابایی، علی‌اکبر (۱۳۸۸ش). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*. قم: سمت.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۱۵ق). *نظم‌الذکر فی تناسب الآیات و السور*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش). *تسنیم تفسیر قرآن کریم*. قم: اسراء.
- حوی، سعید (۱۴۰۷ق). *هنده تجربیتی و هنده شهادتی*. قاهره: مکتبه وهبه.
- ----- (۱۴۰۹ق). *الاساس فی التفسیر*. قاهره: دارالسلام.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶ش). *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵ش). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۵ش). *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.
- *دایره‌المعارف بزرگ اسلام* (۱۳۶۹ش). تهران.
- رشیدرضا، محمد (بی تا). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۹۹۰م). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳ش). *الاتقان فی علوم القرآن*. تهران: امیرکبیر.
- صدر، محمدباقر (۱۹۸۷م). *دروس فی علم الاصول*. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۳ش). *قرآن در اسلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- ----- (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی
جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- عباس، فضل حسن (۱۹۹۲م). *القصص القرآنی، ایحائه و نفعاته*. اردن: دارالفرقان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: بی‌نا.
- مسلم، مصطفی (۱۴۲۶ق). *مباحث فی تفسیر الموضوعی*. دمشق: دارالقلم.
- معرفت، محمدهادی (بی‌تا). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن
ابی‌طالب.
- هروی، قاسم بن سلام (۱۳۹۶ق). *غریب الحدیث*. بیروت: دار الكتاب العربی.

